

ابن ادیس حلی

شکوه دانا پی و فقا هت

گزارشی از زندگی و مرقد او در حله فیحاء^۱

نویسنده: حیدر الجحد

ترجمه: محمد مهدی رضایی

شهرهای عراق را با ریشه‌های درخت تنومند تمدنی که در این سرزمین بالید و شاخه گسترانید و به ثمر نشست، سرگذشتی است طولانی. میوه‌های این درخت، نوآوری‌ها و خلاقیت‌های عظیم و پرشمار معرفتی و علمی است که آدمی را در آن سطح از تعالی و ترقی قرار می‌دهد که می‌تواند خلیفه به حق خدا در زمین باشد.

فرزندان و پرورش یافتگان این سامان با تلاشی پی‌گیر و مستمر، بدون لحظه‌ای سستی و احساس خستگی، شب و روز کوشیدند تا یک پایگاه محکم و نفوذناپذیر علمی را در



سرزمین خود بنیان نهند که مایه مباحثات آن دیار باشد و ماندگارش سازد؛ هرچند که خود همچون ستارگان صبحدم، یک‌به‌یک غروب کردند و نقش تمدنی و علمی برخی از ایشان در گذر زمان رنگ باخت و رو به زوال نهاد.

شهر «حله فیحاء» نیز چنین سرنوشتی داشته است. جایگاه رفیع عالمان و مجمع شاعران و سرزمینی که پیشگامان اندیشه و دلاوران عرصه دانش را در خود گرد آورد و میدانی شد برای رقابت و هم‌آوردی ایشان. حله، نام خویش را به تعدادی از بزرگان علم و معرفت بخشیده و به «حلی» معروفشان ساخته است؛ چندان که مردم درباره ایشان به اشتباه می‌افتند که منظور از «حلی» کدام عالم فرزانه است: «علامه» یا «محقق»، «ابن بطرسق» یا «ابن ادریس» فلان یا فلان. شاعران نیز در این میدان با عالمان رقابت، تا کدام یک از ایشان در تصاحب گوی مجد و عظمت، پیش از همه شایسته لقب «حلی» باشد.

با تولد شهر حله، دانش و علم نیز زاده شد و از خانواده‌ها و قبیله‌های اصیل عرب، دانشوران بسیاری پا به عرصه گیتی نهادند. در ریشه‌یابی این شکوه بی‌بدیل علمی، شیخ محمد حسین کاشف الغطا چنین گوید:

علاوه بر استعداد و نبوغ ذاتی و ذوق سرشار و لطف حلی‌ها، خاک پاک و هوای فرح‌انگیز و شیرینی آب این سرزمین، مزید بر علت بود و از همین جهت، حله، به حله فیحاء «خوش آب و هوا و سبز و خرم» شهره گردید. ده‌ها، بلکه صدها تن از استوانه‌های علمی امامیه و پایه‌های محکم این مذهب، همچون ابن ادریس، محقق و خاندان بزرگوارش «بنی سعید» و پسرعمویش یحیی بن سعید صاحب «الاشباه و النظائر»، و آل طاووس و آل مطهر همچون علامه پدرش سدید الدین و فرزندش فخرالمحققین و بسیاری دیگر، در این شهر پرورش یافتند و پرآوازه گشتند.^۲

از جمله فرزندان پرورش یافته در دامان شهر حله که در همین شهر رحلت کرد و به خاک سپرده شد، علامه ابن ادریس حلی است. این نوشته، گزارشی کوتاه از زندگی این عالم بزرگ و دیدار از مرقد شریف وی است؛ مرقدی که رمزی از رموز استعداد و نبوغ و عظمت و عقل اسلامی را در همه ابعادش در خود جای داده است.

ابن‌ادریس حلی

فخرالدین ابو عبدالله محمد بن احمد بن ادریس بن حسین بن قاسم بن عیسی حلی عجلای، منسوب به «عجل بن لجیم» قبیله‌ای از «بنی ربیعہ فرسی» است.^۳ در نسب ابن‌ادریس روایات مختلف است. گاه به همین صورتی که گفته شد، از او یاد کرده‌اند و گاه گفته‌اند: محمد بن منصور بن ادریس عجلای ربعی حلی^۴ و گاه محمد بن منصور بن احمد بن ادریس بن حسین بن قاسم بن عیسی ضبط شده است.^۵

بنابر مشهورترین روایت، در ۵۴۳ هجری در حله به دنیا آمد. اطلاع چندانی از پدر بزرگوار و خاندان ایشان در دست نیست.^۶ البته رابطه نسبی ابن‌ادریس با شیخ طوسی که جد مادری وی گفته شده، بهانه‌ای برای چالش دو گروه به سر این رابطه به وجود آورده است. عده‌ای این نسبت را درست دانسته و دسته دیگر با دلایل قاطع آن را نفی کرده و گفته‌اند ابن‌ادریس با این که بارها در کتاب‌هایش از شیخ طوسی یاد کرده، اما هیچ کجا حتی اشاره‌ای به نسبت خود با ایشان ننموده است؛ علاوه بر این که بین ابن‌ادریس و شیخ طوسی حدود ۸۲ سال فاصله بوده است.

شهر حله در ایام ولادت ابن‌ادریس در اوج شکوه علمی خود بود و مدارس علمیه مملو از طلاب و علمایی بود که از سرزمین‌های دور برای فراگیری علوم دینی به آن جا می‌آمدند. اما وضع سیاسی آن روزگار، توأم با ناآرامی و آشفتگی بود؛ زیرا حکومت «مزیدیه» که از آغاز بر این شهر فرمان می‌راندند، در حال فروپاشی بود. مزیدیه را امیر صدقه بن منصور بن منصور بن دبیس بن علی بن مزید اسدی بنیان نهاد و شهر حله را مرکز حکومت خود ساخت (۴۹۵ هـ / ۱۰۰۲ م)^۷ و با سیاست نیکویی که داشت، حیات علمی شهر حله عصر طلایی خویش را در آن دروان به تجربه نشست و با وجود انبوه عالمان و دانش‌اندوزان، در اوج قله دانایی و فرزاندگی جای گرفت.

امیر علی بن صدقه در ۵۴۵ هجری در حله از دنیا رفت و حکومت و صدارت مزیدیه نیز به پایان رسید و حله تحت حاکمیت عباسیان درآمد و از آن پس، کارگزارانش را خلفای عباسی تعیین می‌کردند.^۸

اساتید

ابن ادریس درس و تدریس را مرحله به مرحله طی کرد تا به بلندای علم و فقاہت دست یافت و مشهور عام و خاص گشت. او این عظمت را مرهون نشاط و شور علم آموزی خویش نزد بهترین آموزگاران مکتب فقهی حلّه بود که مهم ترین ایشان از این قرارند:^۹

۱. عربی بن مسافر عبادی؛
۲. عبدالله بن جعفر دوریستی؛
۳. حسین بن رطبہ سواری؛
۴. حسن بن رطبہ سواری؛
۵. هبة الله بن رطبہ سواری؛
۶. محمد بن علی، معروف به «عمادالدین طبری»؛
۷. علی بن ابراهیم عریضی علوی؛
۸. سید شرف شاه بن محمد افطسی؛
۹. الیاس بن ابراهیم حائری؛
۱۰. ابن شهر آشوب مازندرانی؛
۱۱. ابوالمکارم بن زهره حلبی؛
۱۲. راشد بن ابراهیم؛
۱۳. عمید الرؤساء هبة الله بن حامد.

شاگردان

با رسیدن ابن ادریس به جایگاه بلند علمی، نام او پر آوازه گشت و شهرتش عالم گیر شد و شماری از بزرگان که عشق به علم و معرفت در وجودشان در جوشش بود، در درسش حاضر شدند و از چشمه معارف استاد خویش سیراب گشتند. محقق ارجمند، علی همت بناری در این

رابطه نسبی ابن ادریس با شیخ طوسی که جدّ مادری وی گفته شده، بهانه‌ای برای چالش دو گروه به سر این رابطه به وجود آورده است. عده‌ای این نسبت را درست دانسته و دسته دیگر با دلایل قاطع آن را نفی کرده و گفته‌اند ابن ادریس با این‌که بارها در کتاب‌هایش از شیخ طوسی یاد کرده، اما هیچ کجا حتی اشاره‌ای به نسبت خود با ایشان ننموده است؛ علاوه بر این‌که بین ابن ادریس و شیخ طوسی حدود ۸۲ سال فاصله بوده است.

باره گوید: «جماعتی که به دست ابن‌ادریس پرورش یافتند، نقششان در تاریخ فقه شیعی، بسیار ارزنده و مهم بود».^{۱۰} بعضی از این شاگردان عبارتند از:^{۱۱}

۱. سید فخار بن معد موسوی؛
۲. محمد بن نما حلی؛
۳. سید یحیی الدین حلبی؛
۴. جعفر بن احمد حائری؛
۵. علی بن یحیی خیاط (حناط)؛
۶. طمعان (طومان) بن احمد عاملی؛
۷. احمد بن مسعود حلی؛
۸. حسن بن یحیی بن حسن حلی.

نقش و جایگاه علمی

نگاهی به دیدگاه عالمان بزرگ درباره شخصیت ابن‌ادریس حلی نشان می‌دهد که وی در بین همه صنف‌های خود، جایگاهی ویژه داشت. محمد بن مکی عاملی (شهید اول) از ایشان به «امام علامه» و «شیخ العلماء» و «رهبر المذهب»^{۱۲} یاد می‌کند و سید نورالله شوشتری او را به این وصف طولانی می‌ستاید:

شیخ عالم دقیق‌نگر، فخرالدین ابو عبدالله محمد بن ادریس عجلای ربعی حلی، که در فهم عمیق و همه‌جانبه و بلندپروازی اندیشه، از فخر رازی پیش افتاده و در علم فقه و نوآوری‌ها و نکته‌یابی‌ها محمد بن ادریس شافعی را پشت سر نهاده است. یکی از تألیفات ارزشمند او که دلیل روشن بر دقت فهم و درک بالای

شهرت ابن‌ادریس و مقام تحقیق علمی او تا آن‌جاست که حتی مورخان بزرگ غیرشیعی نیز او را ستوده و به بزرگی یاد کرده‌اند. ابن‌حجر عسقلانی گوید: محمد بن ادریس عجلای حلی، فقیه و عالم شیعی که در فقه امامیه تألیفاتی دارد و در این زمان عالمی مانند او در شیعه نیست.

ویژگی‌های ابن‌ادریس، در شکستن جو سنگین مکتب فقهی آن روزگار، بسیار مؤثر بود؛ جوی که در آن، تقلید از گذشتگان و اکتفا به آراء و اندیشه‌های شیخ طوسی رایج بود؛ چندان که عالمان آن زمان به شدت از ابن‌ادریس دوری می‌جستند و هیچ‌گوشی شنوای اندیشه‌های روشن‌گر و آرای استوار و اعتراضی او به بعضی مسائل فقهی نبود.

اوست، کتاب «السرائر» است. در این کتاب بحث‌های فقهی‌ای مطرح شده که در نوشته‌های شیخ اجل ابوجعفر طوسی وجود نداشته و مؤلف بر بسیاری از مسائل فقهی اعتراض و اشکال، و از آنها رفع خطا و توهّم کرده است.^{۱۳}

شهرت ابن ادریس و مقام تحقیق علمی او تا آن جاست که حتی مورخان بزرگ غیر شیعی نیز او را ستوده و به بزرگی یاد کرده‌اند. ابن حجر عسقلانی گوید:

محمد بن ادریس عجلّی حلّی، فقیه و عالم شیعی که در فقه امامیه تألیفاتی دارد و در این زمان عالمی مانند او در شیعه نیست.^{۱۴}

و شمس‌الدین ذهبی درباره او گوید:

عجلّی، امام و عالم شیعه. علامه ابو عبدالله محمد بن ادریس بن احمد بن ادریس عجلّی حلّی، دارای تألیفات. در شهر حلّه شهرتی عظیم و شاگردانی دارد.^{۱۵}

علامه سید جودت فروزینی مکتب فقهی حلّه را به سه دوره تقسیم کرده است:^{۱۶}

۱. تبدیل شهر حلّه به مرکز علمی، به دست ابن ادریس؛
 ۲. شکوفایی فکری و علمی به دست نجم‌الدین جعفر بن حسن، معروف به «محقق حلّی»؛
 ۳. تکامل معرفتی و سیاسی توسط حسن بن یوسف بن مطهر، معروف به «علامه حلّی».
- بنابراین، نخستین پایه‌گذار مکتب جدید حلّه، ابن ادریس است. همچنین محقق ارجمند علی همت بناری در جست‌وجوی نشانه بارز شخصیت ابن ادریس، به این موارد دست یافته است:^{۱۷}

۱. نبوغ ذاتی؛
۲. آزاداندیشی؛
۳. شجاعت علمی و جسارت فقهی؛
۴. از خودگذشتگی.

این ویژگی‌های ابن ادریس، در شکستن جو سنگین مکتب فقهی آن روزگار، بسیار مؤثر بود؛ جوی که در آن، تقلید از گذشتگان و اکتفا به آراء و اندیشه‌های شیخ طوسی رایج بود؛ چندان که عالمان آن زمان به شدت از ابن ادریس دوری می‌جستند و هیچ‌گوشی شنوای اندیشه‌های روشنگر و آرای استوار و اعتراضی او به بعضی مسائل فقهی نبود. این، سخن دردمندانه خود اوست در مقابل کسانی که او و افکارش را برنمی‌تافتند و در حقش جفا می‌کردند:



متقدم بودن، مایه برتری گوینده نیست؛ همچنان که متأخر بودن شخص و نو بودن افکارش او را مستحق ظلم و ستم نمی گرداند. خردمند و فرزانه کسی است که طریق انصاف بیوید و به سخن نادرست گوینده، تنها به این دلیل که از متقدمان است، تن در ندهد و اگر یکی از متأخران سخن به جا و حق بر زبان آورد، حق برتری او نگه دارد و حرمتش را فروگذار نکند. بسا اندیشه‌ای نوین که به ذهن گذشتگان نرسیده و ماندش را نیاورده‌اند. پس عدالت آن است که حق را از هر که باشد، بر نیکی بپذیریم و به نوین و کهنه بودن آن و متقدم و متأخر بودن گوینده‌اش ننگریم، که حکمت، گمشده مؤمن است و به خبر مشهور، امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «به آنچه می گوید بنگر، نه به آن که می گوید».^{۱۸}

دستاوردهای علمی

کتاب «السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی» مشهورترین کتاب ابن ادریس است؛ چنان که وی را با این کتاب می شناسند و «صاحب سرائر»^{۱۹} ش می گویند. ابن ادریس در این کتاب، نظرات اجتهادی خود و راه‌های استنباط احکام شرعی را یادآور شده و به شدت جریان فکری حاکم بر حوزه آن زمان را که بر میراث علمی شیخ طوسی جمود و اصرار می ورزید و از آن رهایی نداشت، نقد کرده است. تلاش‌های اجتهادی ابن ادریس البته سرانجام به ثمر نشست و باب اجتهاد را که می رفت پس از شیخ طوسی برای همیشه بسته شود، بازگشایی کرد.^{۱۹}

ابن ادریس در این راه رنج بسیار متحمل شد و با منافشه در نظریات شیخ طوسی، همه سعی خود را در شکستن جو بسته و سنگین حوزه فقه به کار بست و آن روح استنباط که امروزه در پیکر فقه شیعی در جریان است، همه از نتایج سعی بی دریغ اوست.^{۲۰}

از تألیفات غیرفقهی او، این کتاب‌ها را می توان نام برد:

مستطرفات السرائر؛

مختصر التبیان؛

کتاب التعليقات؛

حاشیة الصحيفة السجادية؛

کتاب الطب و الاستشفاء؛

رسائل ابن ادریس.

درگذشت

ابن ادریس در هجدهم شوال سال ۵۹۸ هجری در حالی که ۵۵ سال بیشتر نداشت، رحلت کرد و به جوار حق شتافت. این تاریخ در بعضی منابع آمده^{۲۱} و شیخ عباس قمی در تاریخ وفات وی چنین گفته است:

ثم ابن ادریس من الفحول

و مستقن الفروع و الاصول

عنه النجیب بن نما الحلی حکا

«جاء مبشرا مضي بعد البکا»

یعنی: آن گاه ابن ادریس است، از بزرگان علم و محکم کننده اساس فروع و اصول؛ روایت کرده است از او نجیب بن نما «بشارت دهنده آمد، و رفت پس از گریه و عزا».

تاریخ بنای مرقد ابن ادریس



شماری از مورخین، از قبر ابن ادریس رحمته الله یاد کرده اند و ظاهراً آن قبر عبارت بوده از اتاقکی با دیوارهای گلی و سقفی ساده و کوتاه. سید هادی کمال الدین در این باره گوید:

بر ضریح ابن ادریس سقفی از گچ و آجر وجود

داشته، ساده و بی تناسب با عظمت علمی ایشان. مرقد

شریف در مدرسه ابن ادریس قرار گرفته که هم اکنون

از آن مسجد هیچ اثری بر جا نیست.^{۲۲}

پس از مدتی، به گفته سید محمد صادق بحر العلوم،

مسجدی به مرقد ابن ادریس ضمیمه شده است:

مرقد ابن ادریس امروزه در محله «جامعین» حله، بنایی

است قدیمی که در گذشته متصل به مسجد بوده، اما

اینک از آن مسجد خبری نیست و زمین آن، تبدیل به

زباله دانی شده که با مرقد شریف هیچ تناسبی ندارد.^{۲۳}

کتاب «السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی» مشهورترین کتاب ابن ادریس است؛ چنان که وی را با این کتاب می شناسند و «صاحب سرائر» ش می گویند. ابن ادریس در این کتاب، نظرات اجتهادی خود و راههای استنباط احکام شرعی را یادآور شده و به شدت جریان فکری حاکم بر حوزه آن زمان را که بر میراث علمی شیخ طوسی جمود و اصرار می ورزید و از آن رهایی نداشت، نقد کرده است.

اما سخن شیخ محمد حرزالدین درباره مرقد ابن ادریس، متفاوت است:
مرقد وی در حله (مرکز حکومت مزیدیه) گنبدی کوچک دارد و اطراف آن،
نخل‌ها در زمین پر آب، خودنمایی می‌کنند و در قسمت غربی مرقد، با فاصله
زیاد، خانه‌های مسکونی قرار گرفته است.^{۲۴}

سید هادی کمال‌الدین درباره بازسازی اولین مرقد ابن ادریس چنین گوید:
هزینه بازسازی را حاج حسان مرجان تاجر، عبد‌الخالق یاسین، حاج عبد بدیر
و حاج عباس بدیعی بر عهده گرفتند و اجازه تجدید بنا از سوی مرجع شیعه،
آیت‌الله سید محسن حکیم صادر شد و این کار با ارزش و خیر که در هیچ زمانی
در حله سابقه نداشت، با استقبال و تأیید مردم شهر مواجه شد؛ مگر عده‌ای
منحرف و بی‌دین که خدایشان در دنیا و آخرت خوار و ذلیل گرداند و خیرین
و نکوکاران را جزای خیر دهد. در تاریخ بازسازی مرقد شریف ابن ادریس،
اشعاری گفته شده، از جمله این چند بیت از نگارنده:

هذا ابن ادریس له

سرائر معطره

لقد هدی الله کرا

ما لیعدوا اثره

شادوا له مسجده

و قبة مطهره

او لهم حسان مر

جان جلیل المأثره

اسرع للخیر و من

یعمل من الخیر یره

«للخیر راح مسرعاً»

ارخ و تلک مفخرة^{۲۵}

یعنی: این ابن ادریس است با کتاب با ارزش «سرائر». خدا هدایت کرد بندگان را برای
برگرداندن آثار او. برایش مسجدی بنا کردند و گنبد و بارگاهی پاک. نخستین ایشان حسان



مرجان بود؛ آن مرد نیکوکار به آن عمل خیر شتاب کرد و هر که خیری کند آن را ببیند «شتابان به خیر و نیکی اقدام نمود». این تاریخ بناست و مایه افتخار.

صبح روز شنبه، چهارم شعبان سال ۱۴۲۸ برابر با ۱۸ آگوست ۲۰۰۷ میلادی، همراه با آقایان سید حسام شلاه، سید خلیل مشایخی و سید محمدعلی بخار، به سوی مرقده مطهر بزرگمرد دانایی و مشعل فروزان اندیشه، احیاکننده پژوهش فقهی و درهم‌شکننده زنجیرهای جمود فکری، ابن‌ادریس حلی به راه افتادیم. در بین راه، سید بخار که کار بازسازی مرقده را دیده بود و نگهداری از آن مکان را بر عهده داشته، به ما گفت: مزار ابن‌ادریس پیش از مرمت، عبارت می‌شد از اتاقکی ساده در منطقه‌ای دورافتاده و مهجور که به سبب قرار داشتن در گودی، محل جمع شدن آب‌ها بود. در سال ۱۹۶۰ میلادی عده‌ای از تجار حله دست به کار شدند و مبلغی را تهیه کردند؛ اما با آغاز کار، دیدند آن مبلغ جز برای قسمتی از پایه‌های بنا کافی نیست. در این هنگام، مرحوم حاج حسان مرجان، متصدی کار بازسازی شد و آن را به بهترین شکل به انجام رساند.

طبق اسناد رسمی، زمین مرقده وقفی بود و همین امر، کار را با مشکل مواجه می‌کرد؛ چون رئیس اوقاف به شدت با بازسازی مخالف بود، تا آن‌جا که کار به دادگاه کشید و پس از



بحث‌های فراوان و واسطه‌گری‌ها، سرانجام با دریافت مبلغی، سند زمین را به اسم حاج حسان مرجان زدند و ایشان زمین را وقف کرد و برایش متولی و سرپرست قرار داد و با خریداری قطعه‌ای از زمین‌های مجاور و الحاق آن به مرقد، مزاری سزاوار مقام ابن‌ادریس بنا کرد.

مرقد علامه ابن‌ادریس به دو خیابان اصلی شهر حله راه دارد: نخست خیابان «جبل» که به سبب نزدیکی به «باغ جبل» بدین نام خوانده شده. باغ جبل به گفته شیخ محمد حسین حرزالدین باغی است تاریخی و باستانی و ظاهراً، این خیابان در اوایل دهه ۶۰ میلادی، جاده ارتباطی بین نجف و بغداد بوده است.^{۲۶}

خیابان دیگر، خیابان «طهمازی» نام دارد که به روستایی به همین نام منتهی می‌شود. درب اصلی مرقد رو به تقاطع این دو خیابان است و از سه جهت راست و چپ و پیش رو، به بازارچه‌های اطراف احاطه دارد. زائر با ورود از در اصلی، نخست از راهرویی مسقف می‌گذرد و به خیابان مرقد وارد می‌شود. سمت راست این راهرو، مناره‌ای با عظمت، به طول ۲۵ متر بنا شده که بر بالای آن قسمتی که روبه‌روی مرقد ابن‌ادریس است، شعر سید محمدعلی بخار در تاریخ بازسازی مرقد نقش بسته است:

شاد حسان للبلاد مناراً
آیه فی الزمان یسمو ذراها
کم ایاد لآل مرجان تبدو
ناصعات وانها لا تضاهها
لبس تحصی مآثر خلدوها
انما هذه تری احداها
و باقصی المنار نادیت ارخ
«و علی هذه فقس ما سواها»

یعنی: بلند گردانید حسان نشان هدایتی را برای سرزمین‌ها؛ علامتی در همه زمان‌ها که عظمتش می‌افزاید؛ چه دست‌هایی از آل مرجان که نیکی‌ها و روشنی‌ها آفرید که ماندش نبوده و نیست. آثار ماندگار ایشان قابل شمارش نیست. آنچه می‌بینی یکی از آن آثار است. بر بلندی منار ندا دهم که تاریخش «و بر این نمونه قیاس کن دیگر موارد را».

در داخل مرقد شریف، از سمت راست، یک ایوان سقف‌دار به مساحت تقریبی ۲۰ متر مربع وجود دارد. مساحت کل مرقد، در حدود ۱۸۱۴ متر مربع است و مرقد در میان فضایی وسیع و گسترده واقع شده. نیمی از این فضای وسیع را یک باغ پر از سایه‌های بلند و گسترده به مساحت ۲۲۵ متر مربع احاطه کرده و نیمی دیگر را حرم ابن ادریس.

حرم و بخش زیارتگاه مرقد، اتاقکی است در حدود ۱۶ متر مربع که دو قبر کنار هم را در بر می‌گیرد: یکی متعلق به شیخ محمد بن ادریس، با سکویی به طول ۲ متر و عرض ۱ متر از سنگ مرمر که ارتفاع آن از زمین ۵۰ سانتی‌متر است. در کنار این قبر، با همین خصوصیات، قبر سید طاهر جلال‌الدین احمد (ابن الفقیه) از بزرگان قرن هفتم و هشتم هجری است. شیخ محمد حسین حرزالدین در تعلیقه خود بر «مراقد المعارف» از این قبر و صاحب آن یاد کرده و نوشته است:

نزدیک درِ حسینه، در سمت راست داخل مرقد ابن ادریس زیارتگاهی معروف به مرقد طاهر وجود دارد. روی آن گنبدی ساخته‌اند و به گمان بعضی اهالی کهن سال حله، این قبر متعلق به پدر بزرگوار علامه حلی، حسن بن مطهر بوده است. بر این گمان، دلیل روشنی وجود ندارد.^{۲۷}

نتیجه این که قبر طاهر جلال‌الدین، با قبر ابن ادریس فاصله داشته و بعداً آن را نزدیک قبر علامه آورده‌اند. ابن طاهر، همان سید فقیه نقیب علوی‌ها، جلال‌الدین

مرقد علامه ابن ادریس به دو خیابان اصلی شهر حله راه دارد: نخست خیابان «جبل» که به سبب نزدیکی به «باغ جبل» بدین نام خوانده شده. باغ جبل به گفته شیخ محمد حسین حرزالدین باغی است تاریخی و باستانی و ظاهراً، این خیابان در اوایل دهه ۶۰ میلادی، جاده ارتباطی بین نجف و بغداد بوده است.

حرم و بخش زیارتگاه مرقد، اتاقکی است در حدود ۱۶ متر مربع که دو قبر کنار هم را در بر می‌گیرد: یکی متعلق به شیخ محمد بن ادریس، با سکویی به طول ۲ متر و عرض ۱ متر از سنگ مرمر که ارتفاع آن از زمین ۵۰ سانتی‌متر است.

ابوالقاسم احمد بن فقیه یحیی بن هبة الدین بن ابی الحسن علی بن محمد بن احمد بن علی بن ابی تغلب علی بن حسن اصم سوری بن حسن فارس بن یحیی بن حسین نسابة بن احمد محدث بن عمرو بن یحیی بن حسین ذی الدمعة بن زید بن امام زین العابدین بن حسین بن امیرالمؤمنین علیه السلام است.

درباره مرقد این بزرگوار، سید حیدر وتوت در کتاب خود «المزارات و مرقد العلماء فی الحلة الفیحاء» گوید:

مرقد سید جلال‌الدین احمد بن فقیه زیارتگاهی است آباد در کنار باغ «جنائن معلقه» که نزدیک درب ورودی زیارتگاه واقع شده. نزدیک به ده سال پیش، مرقد طاهر را ویران کردند و باقی مانده جنازه او را به مرقد شیخ ابن‌ادریس منتقل نمودند.^{۲۸}

مرقد ابن‌ادریس گنبدی به ارتفاع ۶ متر دارد که از داخل سفیدکاری شده و از بیرون، آن را با کاشی‌های کربلایی با آجرکاری‌های ساده به رنگ زرد پوشانده‌اند. گرداگرد گنبد، در کتیبه‌هایی با فاصله‌های مشخص و مساوی، نام پنج تن آل عبا نقش بسته و خودنمایی می‌کند.

در طرف راست مرقد، دری آهنی وجود دارد که می‌توان از آن وارد مرقد شد؛ اما جهات دیگر مرقد، پنجره‌هایی نصب شده که هوای مرقد را تلطیف و تازه می‌کند و راه ورود نور طبیعی به داخل است. زمین مرقد نیز، با مرمر فرش شده است. پشت مرقد ابن‌ادریس دو فضای خالی جدای از هم وجود دارد که به آنها حسینه می‌گویند. امروزه یکی از آن دو را مسجد قرار داده و در آن اقامه جماعت می‌کنند و در دیگری مراسم ختم و برنامه‌های مناسبتی و سوگواری برگزار می‌شود. طرف راست مرقد، کتابخانه‌ای بزرگ دیده می‌شود که در روزگار مرجعیت آیت‌الله حکیم ساخته شده و پذیرای طلاب و اهل مطالعه است. مسئولیت نگهداری و خدمات‌رسانی در این مرقد شریف، امروزه به دست نواده حاج حسان مرجان، یعنی حاج محمود است.

آری، عالمان بزرگ ما چنین بودند؛ بار امانت بزرگ الهی را بر دوش کشیدند و حقش را به جای آوردند و پیامبر صلی الله علیه و آله بر پیشانی آنها نقشی ماندگار نهاد؛ آن‌جا که فرمود: «عالمان امت من، از پیامبران بنی‌اسرائیل، برترند».^{۲۹}

پی‌نوشت‌ها:

۱. مجله بنایع، سال چهارم، ش ۲۰، رمضان و شوال ۱۴۲۷.
۲. مقدمه کتاب «البابلیات».
۳. کمال الدین، فقهاء الفیحاء، ج ۱، ص ۸۰.
۴. الفضلی، تاریخ التشريع الاسلام.
۵. آقا بزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعه، ج ۶، ص ۲۹۰.
۶. علی همت بناری، ابن‌ادریس الحلّی، ص ۲۸.
۷. کرکوش، تاریخ الحلّه، ج ۱، ص ۲۲.
۸. همان، ص ۴۶.
۹. ابن‌ادریس حلّی، ص ۶۶.
۱۰. همان.
۱۱. همان، ص ۶۷.
۱۲. همان.
۱۳. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۹۷.
۱۴. قاضی نورالله شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۵۶۹.
۱۵. ابن‌حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۵، ص ۷۵.
۱۶. محمد بن احمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲۱، ص ۳۳۲.
۱۷. دائرة المعارف الشیعیه، ج ۱۱، ص ۱۷۹.
۱۸. ابن‌ادریس حلّی، ص ۳۹.
۱۹. ابن‌ادریس حلّی، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ص ۴۴ و ۴۵.
۲۰. تاریخ الحلّه، ج ۲۲، ص ۵۴.
۲۱. دائرة المعارف الشیعیه، ج ۱۱، ص ۱۸۰.
۲۲. طبقات اعلام الشیعه، ج ۶، ص ۲۹۰.
۲۳. فقهاء الفیحاء، ج ۱، ص ۸۷.
۲۴. البحرانی، لؤلؤة البحرين، ص ۲۷۸.
۲۵. شیخ محمد حرزالدین، معارف الرجال، ج ۱، ص ۵۲.
۲۶. فقهاء الفیحاء، ج ۱، ص ۸۷ و ۸۸.
۲۷. شیخ محمد حرزالدین، تعلیقات مراقد المعارف، ج ۱، ص ۵۲.
۲۸. همان.
۲۹. المزارات، ص ۴۵.